

بچه دزدیدم تا به زندان برگردم

زن معتاد که تازه از زندان آزاد شده بود در حالی که قصد ربودن یک دختر بچه را داشت، از سوی پلیس دستگیر شد و او انگیزه خود را از این کار، بازگشت به زندان به خاطر نداشتن جایی برای زندگی عنوان کرد.

به گزارش «ایران»، ساعت 12 ظهر دوشنبه 6 تیر، دختری 8 ساله به همراه برادر 10 ساله‌اش در حال بازی در حوالی میدان رازی تهران بود که چند لحظه بعد وقتی خواهر و برادر از هم فاصله گرفتند، زن معتادی به سمت دخترک رفت و چاقویی را که به همراه داشت، زیر گردن او قرار داد. زن جوان با تهدید دختر 8 ساله گفته است: اگر صدایت دربیاید، تو را می‌کشم. در همین حین، برادر 10 ساله که متوجه ماجرا شده بود به سمت زن شیشه‌ای حمله کرد اما وی با چاقو به پسر بچه حمله و او را نیز تهدید به مرگ کرد. پسرک که توان مقابله با این زن را نداشت، شروع به داد و فریاد کرده و از رهگذران و کسبه کمک خواست؛ به دنبال سر و صدای پسرک و با مشاهده صحنه ربوده شدن دختر 8 ساله توسط زن شیشه‌ای، رهگذران وارد عمل شده و دخترک را از دست آن آدم‌ریا نجات دادند. با دستگیری زن شیشه‌ای توسط مردم، موضوع به کلانتری اعلام شده و وی به آنجا منتقل شد.

گزارش این کودک‌ربایی به بازپرس عظیم سهرابی اعلام شد و بازپرس جنایی دستور تحقیقات را صادر کرد. در تحقیقات اولیه زن شیشه‌ای به جرم خود اعتراف کرد و با دستور بازپرس شعبه نهم دادسرای امور جنایی تهران، متهم در اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار داده شد.

گفتوگو با متهم

چه شد که تصمیم به کودک‌ربایی گرفتی؟

جا و مکانی نداشتم و می‌خواستم با این کار، بازداشت شوم و به زندان بروم. در زندان هم جایی برای خواب دارم و هم غذایی برای خوردن.

اعتیاد داری؟

مدتهاست که معتادم. چند سال قبل پدر و مادرم فوت کردند و مرگ آنها ضربه روحی سنگینی به من زد. با مرگ آنها خیلی تنها شدم و همزمان با پسر جوانی آشنا و به او علاقه‌مند شدم، اما خانواده پسر

مورد علاقه‌ام اجازه [ازدواج](#) ندادند و من شکست عشقی خوردم. اتفاقات تلخی که برایم رخ داد و دوستی با رفقای ناباب باعث شد که معتاد شوم و زندگیام بعد از آن به کلی نابود شد.

هزینه زندگیاات را چطور تأمین می‌کردی؟

اعتیاد مرا کارتن‌خواب کرد و هزینه مواد را هم که با فروش ضایعات تأمین می‌کردم. اوضاع من به قدری خراب بود که حتی رفقایم هم دیگر سمت نمی‌آمدند. کارتن‌خوابی خیلی سخت بود و من دلم می‌خواست جایی برای خوابیدن داشته باشم. حدود 8 ماه قبل که از بی‌خانمانی و کارتن‌خوابی خسته شده بودم، تصمیم گرفتم کاری کنم که به زندان بیفتم، چون برای کسانی مثل من بهترین خانه در این شرایط زندان است. به همین دلیل چند ماه قبل در خیابان می‌خواستم دختر بچه‌ای را با همین شیوه بدزدم که با سر و صدای بچه، آن زمان هم مردم مرا دستگیر کردند و به زندان افتادم. در مدتی که زندان بودم، شرایطم بد نبود و جا برای خوابیدن و غذا برای خوردن داشتم، اما پس از تحمل حبس و آزادی دوباره به مواد روی آوردم و دوباره زندگی قبلیام تکرار شد. دیگر نمی‌خواستم کارتن‌خوابی را امتحان کنم و این بود که دوباره به فکر کودکربایی افتادم، قصدم این بود که دستگیر شوم و به زندان برگردم. از طرفی هم به خاطر مصرف مواد حال خوبی نداشتم و تمام این‌ها دست به دست هم داد تا نقشه ربودن دخترک را اجرا کنم.